

نظارت بر قدرت سیاسی از منظر قرآن

حسین احمدی سفیدان*

استادیار الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

عمران عباسپور

استادیار الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۴)

چکیده

نظارت بر قدرت سیاسی در تحلیل سازه قدرت سیاسی دارای اهمیت ویژه‌ای است، مسأله مقاله حاضر بررسی عناصر نظارت بر قدرت سیاسی از منظر قرآن است. فرضیه: از منظر آیات قرآن نظارت بر قدرت سیاسی، توسط عناصر درونی و بیرونی به صورت ترکیبی صورت می‌گیرد. روش تحلیل مقاله نیز تفسیر موضوعی قرآن بابت بهره‌گیری از روش استنتاج یا برون قرآنی شهید صدر می‌باشد. قرآن، عناصری را برای نظارت بر قدرت سیاسی بیان کرده است که از دو طریق نظارت درونی که شامل: تقوا، عدالت، نظارت خداوند، نظارت ملائکه، نظارت پیامبران و امامان، نظارت اعضاء و جوارح، نظارت مکان و طبیعت و امانت دانستن قدرت سیاسی می‌شود. و نظارت بیرونی نیز شامل: محور قراردادن شریعت، نظارت مردم بر مراکز قدرت، کیفردهی دنیوی، نظارت عمومی، نصیحت ائمه مسلمین می‌باشد. نتیجه آن که، نظارت درونی، تأثیر قاطع و غیرقابل اغماض در جلوگیری از شکل‌گیری منازعات قدرت در عرصه سیاسی و تبدیل جامعه به میدان تنازع و جدال قدرت‌ها را دارد. همچنین نظارت بیرونی اگر چه لازم و اجتناب‌ناپذیر است، اما از محدودیت‌هایی برخوردار است و به تنهایی نمی‌تواند از شکل‌گیری منازعات قدرت سیاسی و تبدیل جامعه به میدان تنازع و جدال قدرت‌ها جلوگیری کند، اما توانایی خاتمه دادن به منازعات و جدال‌های قدرت سیاسی را دارد.

واژگان کلیدی: قرآن، قدرت سیاسی، نظارت درونی، نظارت بیرونی.

* نویسنده مسئول (Email: Ho.ahmadi@tabrizu.ac.ir)

۱. مقدمه

انسان‌ها موجوداتی هستند که بسیاری از نیازهای آنان در زندگی اجتماعی برآورده می‌شود و طبیعتاً گروهی از انسان‌ها باید عهده‌دار نظم‌بخشی به ضروریات جامعه باشند. از طرف دیگر انسان‌ها دارای روحیه زیاده‌خواه بوده و بعد از رسیدن به قدرت احتمال لغزش وجود دارد. بنابراین داشتن سیستم نظارتی قوی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا بدون سیستم نظارتی کارآمد گاهی کرامت و حقوق انسانی و الهی تابعان قدرت را در معرض مخاطره و تضییع قرار می‌دهد و به قدرت‌عاملان، اصالت می‌بخشد. علاوه بر این، عرصه حیات اجتماعی انسان‌ها، کوچک‌تر از آن است که تحمل اعمال قدرت تمامی عاملان و تحقق کامل اراده آنان را داشته باشد. به‌ویژه در عرصه نظام سیاسی، تلاش برای دست یافتن به موقعیت‌های بالاتر و حساس، همواره با تلاش دیگر رقیبان مواجه است و امکان تحمل حضور قدرت‌های متعدد در این موقعیت، از پیش محدودتر می‌شود. در این صورت، اگر قدرت‌ها نظارت نشوند و دلایل و ویژگی‌های معینی در تنظیم مناسبت‌ها و جایگاه‌های اثباتی و سلبی قدرت‌ها پذیرفته نشود، رقابت میان قدرت‌ها به منازعه و در نهایت به جدال بی‌وقفه منجر می‌شود و جامعه انسانی، به ورطه نزاع و جنگ دائمی سقوط می‌کند و تمایزات خود با جنگل حیوانات را از دست می‌دهد (ر.ک؛ نبوی، ۱۳۷۹: ۳۹۷) به همین خاطر دین اسلام، بیشترین توصیه‌ها و رهنمودهای اجتماعی به چگونگی نظارت بر قدرت سیاسی، اختصاص یافته‌است. این توجه و اهتمام نشان می‌دهد که ضرورت نظارت بر قدرت در نگرش اسلامی، امری بدیهی و غیر قابل انکار است و تنها باید درباره چگونگی نظارت بر قدرت به بحث پرداخت.

۲. پیشینه پژوهش

سید کاظم سید باقری در کتاب قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم که در سال ۱۳۹۴ توسط انتشارات پژوهشگاه به چاپ رسیده‌است، به موضوعاتی از قبیل: ماهیت، گونه‌شناسی قدرت سیاسی، خاستگاه، مبانی و شاخصه‌ها، هدف‌ها و کارکردهای قدرت، سازوکارهای مهار قدرت

سیاسی، مؤلفه‌های قدرت سیاسی و آسیب‌شناسی قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم پرداخته‌است. سیدسجاد ایزدهی در کتاب نظارت بر قدرت در فقه سیاسی (۱۳۸۹) به بحث فساد قدرت و تلاش برای مهار و تجدید آن از منظر فقه سیاسی شیعه پرداخته‌است. راه کارها و معیارهایی که در فقه سیاسی شیعه برای مهار آن ارائه شده است را مورد بررسی قرار داده‌است. محمدمهدی مفتاح در کتاب نظریه قدرت برگرفته از قرآن و سنت به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که «سیستم حکومتی اسلام برای تحصیل آرمانشهر دینی بشری دارای چه ویژگی‌هایی است؟» (مفتاح، ۱۳۸۸: ۲۱) و در پاسخ به این پرسش به تبیین خاستگاه حکومت اسلامی، ساختار و چینش ارکان دولت دینی، اخلاق زمامداری و شیوه حکمرانی شارع پرداخته و معیارهای سنجش توفیق زمامدار در تحقق جامعه‌ای آرمانی، مرزهای دولت دین، ضرورت مهارت حاکمان و راه‌های اعمال آن، از دیگر اموری است که به عنوان اجزای پسینی، پیشینی و درونی سیستم حکومتی مطلوب مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌است. اثر دیگری که در حوزه قدرت کار شده کتاب فلسفه قدرت اثر سید عباس نبوی است. این کتاب نیز تمرکزی بر قرآن کریم ندارد و کار حکمی است که بحث قدرت را از تحلیل ماهیت قدرت آغاز کرده و به منابع قدرت، روش‌های تولید قدرت، جمع جبری قدرت، هزینه‌های قدرت، اخلاق قدرت، مهار و توزیع قدرت و مشروعیت قدرت پرداخته‌است و تلاش می‌کند در پرتو اندیشه اسلامی، اولاً نگرشی تحلیلی و ترکیبی هر دو را بکار برد و نظریه‌ای هم‌ساز با هر دو نگرش ارائه دهد و ثانیاً از عقلانیت و تجربه همگام با رهنمودها و آموزه‌های اسلامی؛ در بالاترین حد ممکن بهره‌مند گردد (ر.ک؛ نبوی، ۱۳۸۶: ۶).

اثر دیگری که در این حوزه کار شده با عنوان قدرت تألیف منصور میراحمدی است که در قالب کلان پروژه مفاهیم بنیادی اسلامی توسط دانشگاه امام صادق (ع) است در این کتاب همانطور که از عنوان آن پیداست صرفاً به بررسی مفهوم قدرت در سه عنصر عامل قدرت، تابع قدرت و هدف قدرت، پرداخته شده‌است. نویسنده کتاب معتقد است فهم دیدگاه اسلام درباره مفهوم قدرت در کنار مراجعه به منابع اسلامی، مستلزم مراجعه به آثار فلسفی و فقهی نیز می‌باشد (ر.ک؛ میراحمدی، ۱۳۹۲: ۱۲) و با مراجعه به آثار فقهی و فلسفی در قالب دو سنت قدیم و جدید به

تحلیل مفهوم قدرت پرداخته است. اثر دیگر، کتاب مبادی حقوق عمومی در اسلام: مشروعیت قدرت و مقبولیت دولت در قرآن، اثر محمدجواد جاوید است. این کتاب با هدف تبیین قدرت مشروع و دولت مورد تأیید قرآن به بررسی ویژگی‌های مشروعیت و مقبولیت در اسلام و سایر ادیان و نیز از منظر سایر متفکران می‌پردازد. با استفاده از روش تدبیری در آیات و هم‌چنین معانی مشروعیت و تقسیم‌بندی‌های مختلف آن و نیز اصطلاحات مرتبط و نزدیک به این مفهوم مانند مقبولیت، قانونیت، کارآمدی، مصلحت، حاکمیت و غیره در قرآن و آسیب‌شناسی آنها در دیدگاه اندیشمندان و فلاسفه بزرگ قدیم و جدید غرب درباره این مفاهیم می‌پردازد. تحقیق حاضر به لحاظ روش‌شناسی و محتوا با آثار قبلی متفاوت است و در آثار قبلی به صورت تخصصی به مقوله عناصر نظارت بر قدرت سیاسی از منظر آیات قرآن پرداخته نشده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

«شهید صدر در تقسیم‌بندی خود، تفسیر را به دو نوع (تجزیه‌ای=ترتیبی) و (توحیدی=موضوعی)» (صدر، ۱۴۲۱ق: ۳۵) تقسیم می‌کند و «حقیقت تفسیر موضوعی را تلاش در جهت کشف نظر قرآن در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اعتقادی و جهانی می‌داند که موضوع، از خارج یعنی واقعیات زندگی بشری، به قرآن مجید عرضه می‌شود و دیدگاه قرآن در این موضوع «استنتاج» می‌شود» (صدر، ۱۴۲۱ق: ۳۵).

«امروزه از استنتاج (سخن برآوردن از متن) - مانند متون دینی مقدس در غرب و قرآن در اسلام - به عنوان یکی از سطوح هرمنوتیک (فن تفسیر و فهم معنا یا معانی متن) یاد می‌شود» (باقری، ۱۳۸۷: ۹۱). معنی در استنتاج نیز مانند نطق مؤلف محور است و تنها تفاوت آن با «نطق»، این است که در این جا سخن را باید از متن بیرون آورد. شرایطی که قابلیت متن را آشکار می‌کند سؤال‌های جدیدی است که به متن عرضه می‌شود و پاسخ می‌طلبد. بنابراین، در استنتاج، سؤال از خواننده متن و جواب از متن است. در بیان ضرورت استنتاج قرآن، به آیه ۷۸ سوره واقعه اشاره

می‌گردد ﴿فی کتابِ مکنون﴾ یعنی اینکه قرآن مکنون و نهفته است، و براساس سفارش پیامبر اسلام (ص) آن را باید استظهار کرد «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَ اسْتِظْهِرُوا» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۸۹، ۱۹) و امام علی (ع) می‌فرماید: «... ذالک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق لکم...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج: ۱: ۶۰). این قرآن است، آن را استنطاق کنید و هرگز برای شما سخن نمی‌گوید.

از این رو، موضوع نظارت بر قدرت سیاسی، به قرآن عرضه می‌شود و با یک سری پیش فرضهایی از جمله «مرجعیت قرآن، جاودانگی قرآن کریم و جامعیت آن» (مودب، ۱۳۹۰: ۲۹۲) به دنبال استعلام نظر قرآن کریم در موضوع چگونگی نظارت بر قدرت سیاسی هستیم.

۴. نظارت درونی

نظارت درونی قدرت، عاملی است که به خود فرد قدرتمند مستند است. حاکم باید برای انجام وظیفه حکمرانی از راهکارهای ویژه‌ای برای رساندن جامعه به اهداف متعالی برخوردار باشد. همین عناصر موجب مهار وی در افزون‌طلبی و سلطه‌جویی می‌شود. در قرآن کریم به نظارت درونی قدرت، همراه با نظارت بیرونی تأکید شده است. از منظر قرآن وجود عناصر ویژه کافی است تا صاحبان قدرت را بر سر جای خود بنشانند. از جمله این عناصر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۴-۱. تقوا

تقوا از نظر مفهومی از ماده «وقایه» به معنای خودنگهداری است و در مواردی به کار می‌رود که انسان خطری را احساس کند و به منظور حفظ خویش از آن رفتار خاصی را برگزیند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ج: ۱: ۷۳) و ابزار مرزیابی و مرزبانی نفس است.

تقوا از مفاهیم مهم اخلاقی است که همه شئون زندگی انسان؛ اعم از نفی و اثبات و رابطه با خدا و بندگان خدا و حتی طبیعت را شامل می‌شود. «تقوا» در قرآن به عنوان عامل سعادت و رستگاری انسان معرفی شده و رعایت آن، مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. خداوند در ابتدای

سوره بقره می‌گوید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ «این کتاب، بدون تردید راهنمای پرهیزگاران است». سپس مشخصات و صفات برجسته متقین مثل ایمان، نماز، انفاق، و یقین را یکی پس از دیگری یادآوری کرده و در آخر هم خبر می‌دهد که فقط آنان رستگار هستند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۰).

خداوند در چند آیه، یکی از شرایط دست‌یابی به مقام رهبری امت را تقوا معرفی می‌کند. از جمله می‌فرماید: «موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جوید، و استقامتی پیشه کنید، که زمین از آن خداست؛ و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می‌کند و سرانجام برای پرهیزکاران است» (اعراف/۱۲۸) در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و این گونه ما به یوسف در سرزمین (مصر) قدرت دادیم، که هر جا می‌خواست در آن منزل می‌گزید (و تصرف می‌کرد. ما رحمت) خود را به هر کس بخواهیم (و شایسته ببینیم) می‌بخشیم؛ و پاداش نیکوکاران را (حتی در این دنیا) ضایع نمی‌کنیم» (اما) پاداش آخرت، برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری داشتند، بهتر است» (یوسف/۵۶ و ۵۷، مکارم شیرازی، ۱۳۷۳). در آیه دیگری از قول یوسف صدیق می‌فرماید: «خداوند بر ما منت گذارد؛ هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی و استقامت نماید، (سرانجام پیروز) می‌شود؛ چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند» (یوسف/۹۰) در این آیات از تقوا به عنوان مهم‌ترین عامل رسیدن به مقام حکومتی سخن می‌گوید. به این معنا که نه تنها تقوا از شرایط رهبر؛ بلکه هر مقام و منصب حکومتی است. به عبارت دیگر اگر کسی بخواهد مسئولیت سیاسی در جامعه به عهده گیرد می‌بایست نخست اهل تقوا باشد. آیه ۱۲۸ سوره اعراف تبیین می‌کند که تقوایی که ملاک و معیار سنجش و انتخاب است، تقوایی ثابت و پایدار است. به این معنا که شخص می‌بایست در مسیر خودسازی و تقوا چنان پیشرفت کرده باشد که مصداق متقین بوده و تقوا در تمام تار و پودش رسوخ کرده باشد. «پس همواره با تقوا بودن انسان را به مقام شامخ ولایت می‌رساند طوری که خود می‌شود ولی الله و این ولی خدا در امن خداست» (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۳۸). از این آیات استنباط

می‌شود که انسان‌هایی می‌بایست مسئولیت حکومتی را به عهده گیرند که در کامل‌ترین و عالی‌ترین درجه تقوا قرار گرفته باشند و مصداق متقین شوند.

در آیات سوره شعرا که داستان پیامبران الهی و نحوه برخورد آنان با مردم را بیان می‌کند مسئولیت مهم پیامبران را گسترش تقوا در میان مردم معرفی می‌کند. اگر تقوا پیشه بودن مردم بحث مهم جامعه الهی است، این مهم جامه عمل نمی‌پوشد مگر اینکه پیامبران خدا که سردمداران جامعه هستند قبل از دیگران به ملکه تقوا دسترسی داشته باشند که در این آیات بر این مورد تأکید شده است (ر.ک؛ شعراء/ ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲ و ۱۷۸). قرآن کریم تقوا را به عنوان الگوی اساسی برای اصلاح ساختار حاکمیتی معرفی می‌کند که در ضمن این عناصر پدیدار می‌شود:

۴-۱-۱. تقوا وسیله دست‌یابی به محبوبیت اجتماعی

انسان مؤمن در زندگی فردی خویش به دنبال سعادت است که تنها در سایه تقوا قابل دسترسی است. به همین دلیل در معارف دینی این مفهوم در رأس مفاهیم اخلاقی جای گرفته است از جمله اینکه: کسب محبوبیت و عزت در درگاه خدا گم شده اصلی هر مؤمنی است که کسب این مقام بلند در سایه تقوا قابل دسترسی است. وقتی انسان به مقام محبوبیت در نزد خدا دست یافت به محبوبیت در بین مردم هم دسترسی پیدا می‌کند (مریم/۹۶).

۴-۱-۲. تقوا وسیله در امان ماندن از توطئه شیطان و لغزش‌های نفسانی

شیطان به عنوان دشمن قسم خورده انسان به دنبال فرصتی برای انحراف انسان است و در اختیار گرفتن شئون جامعه اسلامی از بهترین ابزارهای انحراف است و در مقابل تقوا محکمترین سنگر در مقابل شیطان است که موجب مصونیت انسان در برابر وسوسه‌های او است (اعراف / ۲۷). همچنین انسان موجودی نیست که اطمینان به عدم لغزش خویش داشته باشد؛ بلکه احتمال لغزش انسان در همه مراحل زندگی وجود دارد وقتی انسان به یک جایگاه مهم اجتماعی دست یافت به

خاطر غرور احتمال این لغزش افزایش می‌یابد؛ ولی خداوند رحیم با هر لغزشی انسان را از درگاه خود نمی‌راند؛ بلکه از ابزارهای مختلف برای بازگشت و بخشش انسان استفاده می‌کند که از جمله ابزارها توبه و تقوا است (آل عمران/ ۱۳۰؛ مائده/ ۱۰۰).

پذیرش مسئولیت در جامعه اسلامی طعمه‌ای برای ارضای هواهای نفسانی نیست؛ بلکه فرصتی برای خدمت به بندگان خدا است ولی لغزشگاه‌های سهمگینی دارد که هر کسی نمی‌تواند از عهده انجام این مسئولیت‌ها برآید؛ بلکه نیاز به ابزارهای کارآمدی برای مصون ماندن از این لغزش‌ها دارد که مهم‌ترین آنها تقوا است. با این ابزار انسان از همراهی خدا برخوردار می‌شود که بزرگترین پشتیبان او در همه امور زندگی است و می‌تواند کمک‌کار انسان در مقابل دشمنان باطنی و ظاهری باشد. از طرف دیگر اسب چموش هواهای نفسانی مخصوصاً وقتی ابزار لغزش؛ یعنی قدرت مادی در اختیار انسان باشد، می‌تواند انسان را در دره مخوف زیاده‌خواهی‌ها سرنگون کند؛ ولی تقوی مرکب راهواری است که صاحب خویش را به سر منزل سعادت می‌رساند.

۳-۱-۴. تقوای حاکمان وسیله گسترش تقوا در جامعه

بزرگترین مسئولیت کارگزاران جامعه اسلامی این است که جامعه را به عزت و سربلندی برسانند و لازمه این مهم این است که خودشان انسان‌های عزیزی باشند که تقوا سبب شکستن بن بست‌های روحی، اجتماعی و رسیدن مؤمن، به عزت و سربلندی می‌شود. اگر قرآن در مورد عموم مردم می‌فرماید: «چرا سخنانی را می‌گویید که خودتان انجام نمی‌دهید؟» (صف/ ۲) این مهم در مورد حاکمان جامعه اسلامی اهمیتی دوچندان می‌یابد که مسئولیت مهم آنان گسترش فضایل انسانی در جامعه است.

۴-۱-۴. تقوا وسیله دسترسی به بصیرت

حکمرانی کار بسیار ظریف و دقیقی است که هر کسی از عهده این کار مهم بر نمی آید؛ گاهی افراد سست عنصر دور انسان جمع شده و غبارهای سهمگینی را در جامعه ایجاد کرده و حق را باطل و بالعکس نشان می دهند که رهایی از این فضای غبار آلود نیاز به بصیرت دارد که یکی از ابزارهای مهم دسترسی به بصیرت، برخورداری از تقوا است (طلاق/ ۲-۳).

کارگزاران جامعه اسلامی مسئول حل مشکلات اقتصادی جامعه هم هستند که به غیر از ابزارهای مادی، ابزارهای معنوی هم به حل این مشکلات کمک می کند از جمله مهم ترین ابزارهای معنوی رسیدن به مقام تقوا است. اگر تقوای شهروندان جامعه اسلامی موجب حل مشکلات اقتصادی (طلاق/ ۲-۳) نزول برکات آسمانی (اعراف/ ۹۶) می شود، مسئولیت کارگزاران جامعه اسلامی در این مورد بیشتر است.

بسیاری از مشکلات جوامع بشری به سبب آن است که مسئولان و رهبران اجتماعی و سیاسی که نقش اصلی در اعمال قدرت سیاسی ایفا می کنند از تقوا برخوردار نمی باشند. تقوا به عنوان عامل مدیریت، قانون مداری، نظارت و کنترل درونی، وجدان بیدار انسانی، تشویق کننده به نیکوکاری و منش و خوی سالم و ترغیب کننده به سویی هنجارها و بسیاری از امور و مسایل دیگر، می تواند به عنوان مهم ترین عامل در کنترل قدرت سیاسی مورد توجه قرار گیرد. با توجه به همین خصوصیت امام خمینی (ره) ولایت فقیه را نقطه مقابل دیکتاتوری می داند.

۴-۲. عدالت

از منظر قرآن کریم عامل قدرت بودن تنها شایسته عدالت پیشگان و ستم ستیزان است. زیرا قوام حقیقت حیات انسانی به اصل عدالت است. دادگری همانند توحید ریشه در نظام تکوین دارد و پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «بالعدل قامت السموات و الارض» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۰۳). رعایت قسط و عدل است که انسجام يك نظام را حفظ می کند و نادیده انگاشتن آن،

مخالفت با نظام طبیعی و اهتمام به آنها هماهنگی با نظام هستی است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۹۲) «عمل به عدالت در زندگی اجتماعی از مهم‌ترین تکالیف الهی مسلمانان بوده و ظلم به حقوق دیگران از محرمات و معاصی بزرگ به شمار می‌آید» (بهروزی لک و احمدی سفیدان، ۱۳۹۳: ۷۸) خداوند داوری با عدالت در میان مردم را از بزرگترین مسئولیت‌های کارگزاران جامعه اسلامی معرفی می‌کند (نساء/۵۸؛ مائده/۸).

می‌توان عدالت‌ورزی را شیرازهٔ جامعهٔ اسلامی شمرد و آن چنان جایگاهی دارد که با اینکه مسلمانان را موظف می‌کند که در مقابل ظالمین (چه مسلمان و چه کافر) بایستند؛ ولی با تأکید می‌فرماید در این کار هم عدالت را مراعات کنند (حجرات/۹) رعایت اصل عدالت، به حوزهٔ اعمال قدرت در جامعه مسلمانان محدود نمی‌شود بلکه آنان مکلف‌اند با نامسلمانانی که به آنها ستم نکرده‌اند با عدالت رفتار کنند (ر.ک؛ بهروز لک و احمدی سفیدان، ۱۳۹۳: ۷۸) که خداوند در این مورد می‌فرماید: «آنها با دقت (به سخنان تو) گوش می‌دهند تا (دستاویزی پیدا کنند و آن را) تکذیب نمایند؛ و بسیار مال حرام می‌خورند؛ ولی اگر نزد تو آمدند در میان آنان داوری کن، یا (اگر صلاح دانستی) از آنان صر نظر کن. و اگر از آنان صرف نظر کنی، به تو هیچ زیانی نمی‌رسانند؛ و اگر داوری کنی با عدالت در میان آنها داوری کن، که خدا عدالت پیشه‌گان را دوست دارد» (مائده/۴۲) «بررسی ناقصی که در موارد کاربرد «عدل» انجام گرفته است، چنین نتیجه می‌دهد که در قرآن، «عدل» پیوسته در «عدالت اجتماعی» به کار رفته و در آیاتی نظیر آیه: «وَأْمُرُوا بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (شورا/۱۵) و فرمان یافته‌ام که میان شما عدالت کنم و آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰) خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد و آیه: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده/۸) عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است. یا «وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» (انعام/۱۵۲) و چون سخن گویند دادگر باشید یا «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸) و چون میان مردم حکم کردید، به عدالت حکم کنید و «وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاةُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا، اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده/۸) دشمنی قومی شما را وادار به بی‌عدالتی نکند، عدالت کنید که به پرهیزکاری

نزدیکتر است. و تقریباً همه مواردی که عدل در قرآن بکار رفته است، می‌توان گفت: منظور «عدل اجتماعی» است، در حالی که مفهوم ظلم چنین نیست و در موارد غیراجتماعی نیز بکار رفته است: نظیر اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان/ ۱۳) شرك ستمی بزرگ است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۸۷) از این رو رعایت عدالت در همه امور اجتماعی الزامی است و هرگز نباید از اصل عدالت غافل شد؛ چرا که غفلت از آن مستلزم نابودی جامعه و ارزش‌های آن است.

۴-۳. امانت دانستن قدرت سیاسی

اسلام قدرت سیاسی را امانت در دست عامل قدرت می‌داند ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (نساء/ ۵۸)؛ «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد! خداوند، شنوا و بیناست». در این آیه خداوند مردم را به ادای امانت امر می‌کند و درباره مقصود این آیه اقوالی است: «۱. این آیه در باره هر نوع امانتی است که به دست انسان سپرده شود. خواه امانت الهی، اوامر و نواهی او باشد و خواه امانت مردم از قبیل مال یا غیر مال باشد این قول از ابن عباس و ابی بن کعب و ابن مسعود و حسن و قتاده است. از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نیز روایت شده است. ۲. زید بن اسلم و شهر بن حوشب و جبایی گویند: مقصود زمامداران است که بفرمان خداوند باید ملاحظه حال مردم را داشته باشند و آنها را به راه دین و شریعت وادار کنند. این مطلب هم از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت شده است. ایشان فرموده‌اند: خداوند هر يك از امامان را مأمور می‌سازد که امر حکومت را به شخص بعد از خود واگذار کنند. و مؤید آن این است که خداوند بعد از این، مردم را به اطاعت زمامداران مأمور ساخته است و از ائمه(ع) روایت شده است که: دو آیه است که یکی برای ما و یکی برای شماست خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ

إِلَى أَهْلِهَا... ﴿سپس می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (نساء/۵۹)؛ ای مردم مؤمن خداوند و پیامبر و صاحبان امر خویش را اطاعت کنید. البته این قول، داخل در قول اول است زیرا از جمله امانت‌های الهی ائمه بزرگوار هستند.

در تفسیر علی بن ابراهیم که از مشهورترین تفاسیر شیعی است آمده است: «الأمانة هي الإمامة والأمر والنهي والدليل على ان الأمانة هي الإمامة قول الله عز وجل للأئمة - صلوات الله عليهم - إن الله يأمركم أن تودوا الأمانات إلى أهلها يعني الإمامة...» (حویزی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۳۰۹) امانت همان امامت و امر و نهی کردن است و دلیل بر این مطلب کلام خدای تعالی است که به ائمه (ع) می فرماید: خداوند به شما امر می کند که امانت‌ها را به اهله‌شان بسپارید یعنی امامت را. ۳. خداوند به پیامبر دستور می دهد که کلید کعبه را که در روز فتح مکه از عثمان بن طلحه گرفته بود، به او پس دهد زیرا پیامبر قصد داشت کلید را به عباس بدهد که هم پرده‌داری کعبه و هم سقایت حاجیان را بر عهده داشته باشد. این قول از ابن جریر است. لکن اگر چه این قول هم صحیح و روایت دال بر آن درست است، لکن دو قول اول مورد اعتمادترند. چه به مقتضای دلیل هر گاه امری در موردی خاص صادر شد، نباید آن امر را بآن مورد اختصاص داد، بلکه باید به عموم آن عمل کرد.

امام علی علیه السلام نیز در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود می نویسد: «فإني كنت اشركتك في أمانتي»؛ «من تو را در امانتم (یعنی حکومت و زمامداری خود) شریک قرار دادم» (نهج البلاغه/ ۴۱).

در آیه‌ای دیگر زمامداران را به عدالت و رزق در قضاوت‌ها امر می کند: «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» وقتی در بین مردم قضاوت کردید به عدالت قضاوت کنید. نظیر آن، این آیه است: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص/۲۶)؛ «ای داود، ما ترا در زمین خلیفه و زمامدار کرده‌ایم پس در میان مردم به حق حکم کن» (طبرسی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۹۸).

در آیات سوره شعراء که بحث مأموریت الهی انبیا را بیان می‌کند دعوت همه پیامبران خدا این است که تقوای الهی را مراعات کنند و از آنان اطاعت کنند چون آنان پیامبران امین خدا هستند و این نشان دهنده این است که کسی که مأموریت سرپرستی و هدایت مردم را بر عهده می‌گیرد باید وحی الهی و زندگی مردم را به عنوان یک امانت خدا در دست خود بداند و بزرگترین مسئولیت پیامبران الهی به سامان رساندن این امانت بزرگ خداست (شعراء/۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲ و ۱۷۸).

جان و مال و ناموس مردم به واسطه قدرت سیاسی در اختیار حاکم قرار داده می‌شود که در اصل امانت خدا در دست اوست (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۵۸، ج ۲۲، ص ۶۹-۶۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۲۵۷) و روایات امامت به عنوان امانت بزرگ خداوند شمرده شده است که مردم باید تلاش کنند این امانت به دست صاحبش برسد تا امامان معصوم در سایه مقام عصمت بتوانند مردم را به سوی خدا رهنمون شوند (ر.ک؛ حویزی، ۱۴۲۶، ج ۴: ۳۱۴) اگر امامت بالاترین امانت خداوند در دست امامان معصوم است حکمرانی غیر معصومانه هم از مصادیق پایینتر آن است که وظیفه صاحبان قدرت انجام مأموریت ائمه اطهار در امور اجتماعی مردم با استفاده از رهنمودهای آنان است که صاحب قدرت با این نگاه هیچ وقت در حق مردم ظلم نخواهد کرد. به همین جهت امام علی (ع) به اشعث ابن قیس که فرمانروای حضرت در آذربایجان بود می‌فرماید: «حوزه فرمانرواییت طعمه تو نیست، بلکه امانتی است بر گردن تو است» (نهج البلاغه، نامه ۵) اگر صاحب قدرت سیاسی این چنین نگاه امانتی به آن داشته باشد که روزی باید آنها را تحویل دهد دستش به ظلم و فساد آلوده نمی‌شود.

۴-۴. نظارت خداوند

اولین ناظر اعمال انسان، خداوند متعال است که ناظر مطلق بر تمام شئون رفتاری و عملی انسان است و به عاملان قدرت سفارش می‌کند که او را همواره حاضر و ناظر بر اعمال خود بدانند. خداوند در این مورد می‌فرماید: «او چشم‌هایی را که به خیانت می‌گردد و آنچه را سینه‌ها پنهان

می‌دارند، می‌داند» (مؤمن/۱۹) و در آیه‌ای می‌فرماید: «در آن روز که خداوند همه آنها را بر می‌انگیزد و از اعمالی که انجام دادند با خبر می‌سازد، اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته و آنها فراموشش کردند؛ و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است» (مجادله/۶) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «آگاه باشید که برای خداست آنچه در آسمان‌ها و زمین است او می‌داند آنچه را که شما بر آن هستید و (می‌داند) روزی را که بسوی او باز می‌گردند و (در آن روز) آنها را از اعمالی که انجام دادند آگاه می‌سازد و خداوند به هر چیزی داناست!» (نور/۶۴) این آیات بیانگر نظارت عالی خداوند متعال بر اعمال و رفتار انسان‌هاست که عاملان قدرت سیاسی اگر به این امر یقین داشته باشند می‌توانند نقش مهمی در ممانعت از هوسرانی و سوءاستفاده از قدرت سیاسی داشته باشند. فارابی در بیان ویژگی‌های رئیس اول مدینه تصریح می‌کند که «این همان انسانی است که باید گفت مورد وحی الهی واقع شده است؛ زیرا آن هنگام به انسان وحی می‌رسد که بدین مرتبت از کمال نایل شده باشد؛ یعنی به مرتبه‌ای که بین وی و عقل فعال واسطه‌ای نمانده باشد. این فرد که خدا بر او نظارت دارد شایستگی نشستن بر کرسی ریاست را دارد و تنها اوست که مصالح فرد و جامعه را می‌شناسد و قادر است هرگونه فساد را از مدینه برکند و اهل مدینه را به ساحل نجات برساند (ر.ک؛ فارابی، ۱۳۷۹: ۲۴۶).

۴-۵. نظارت فرشتگان

علاوه بر نظارت عالی خداوند متعال، فرشتگانی از طرف خدا مأموریت یافته‌اند کلیه اعمال و کردار انسانها را ثبت و ضبط نمایند: «انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است!» (ق/۱۸) و این آیه شریفه تذکر می‌دهد که سخنان انسان توسط فرشتگان نوشته می‌شوند و آوردن آن بعد از جمله «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ» از باب ذکر خاص بعد از عام است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱۸: ۳۴۸) پیامبر (ص) در این مورد می‌فرماید: دو ملک در سمت راست و چپ قرار دارند که ملک سمت راست مأمور

نوشتن حسنه است و مَلک سمت چپ مأمور نوشتن سیئه است و زمانی که حسنه انجام داد ده ثواب برایش نوشته می‌شود و وقتی سیئه انجام داد کمی صبر می‌کنند و در صورتی که توبه نکرد سیئه برای او نوشته می‌شود (حویزی، ۱۳۷۳، ج ۵، ۱۰۹). در آیه دیگر باز می‌فرماید: «و بی شک نگاهبانانی بر شما گمارده شده والا مقام و نویسنده اعمال نیک و بد شماست و می‌دانند شما چه می‌کنید» (انفطار/۱۰-۱۲). این آیات به نوعی بیانگر این است که انسانی که قدرت در اختیار دارد در هر سطحی که باشد توجه داشته باشد که مراقبانی از سوی خداوند متعال مأموریت دارند اعمال و کردار او را ثبت و ضبط کنند این توجه می‌تواند در رام کردن قدرت سیاسی که صاحبان آن همچون سوار بر اسب سرکش قدرت در عرصه سیاسی دیوانه وار می‌تازند تأثیرگذار باشد.

۴-۶. نظارت اعضا و جوارح

یکی دیگر از موارد نظارت درونی از منظر قرآن کریم توجه به نظارت اعضا و جوارح انسان است که خداوند متعال به انسان یادآور می‌شود که علاوه بر نظارت خدا و فرشتگان، سومین ناظر اعضا و جوارح خود انسان است که در روز قیامت در مورد تمام کارهایی که انجام داده‌اند، شهادت خواهند داد: «در آن روز، زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب می‌شدند گواهی می‌دهد» (نور/۲۴). در این آیه به برخی از اعضای بدن انسان اشاره می‌کند و در آیه دیگر برخی دیگر را مطرح می‌کند: «گوش‌ها و چشم‌ها و پوست تنشان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند» (فصلت/ ۲۰) در آیه ۶۵ سوره یس می‌فرماید: «امروز بر دهان آنها مهر می‌نهم، و دستهای آنها با ما سخن می‌گویند و پاهای آنها کارهایی را که انجام می‌دادند برای ما شهادت می‌دهند».

آری! در آن روز، دیگر اعضای انسان تسلیم تمایلات او نیستند، آنها حساب خود را از کل وجود انسان جدا کرده تسلیم پروردگار می‌شوند و بر آستان مقدس او سر فرود می‌آورند، و حقایق را با شهادت خود آشکار می‌سازند، و چه دادگاه عجیبی است که گواه آن اعضای پیکر خود انسان

است، همان ابزاری است که گناه را با آن انجام داده! البته گواهی اعضا مربوط به کفار و مجرمان است لذا در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «اعضای پیکر انسان بر ضد مؤمن گواهی نمی‌دهد، بلکه گواهی بر ضد کسی می‌دهد که فرمان عذاب بر او مسلّم شده و اما مؤمن نامه اعمالش را به دست راست او می‌دهند (و خودش آن را می‌خواند) همان‌گونه که خداوند متعال فرموده: «آنها که نامه اعمالشان به دست راستشان داده شده (با سرفرازی و افتخار) نامه اعمال خود را می‌خوانند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد» (مکارم شیرازی، ج ۱۸: ۴۳۱) اینها نشان دهنده نظارت قوی و اتمام حجت برای انسان است که شاهدان متعددی مراقب اعمال و کردار او هستند. صاحبان قدرت سیاسی تحت تأثیر حوائج نفسانی قرار دارند و احتمال سرکشی و طغیان در ایشان به مراتب بیشتر از سایرین است. آنان با بهره‌گیری از اعضا و جوارح، پرهیزکار باشند و در کار درست عزم قوی و راسخ داشته باشند.

۴-۷. نظارت مکان و طبیعت

مکان و محلی که عمل انسان در آنجا به وقوع می‌پیوندد به عنوان ناظر در روز قیامت شهادت خواهد داد: «در آن روز زمین تمام خیرهایش را بازگو می‌کند» (زلزال/۴) آن‌گاه زمین به اعمالی که بنی آدم کردند شهادت می‌دهد، همانطور که اعضای بدن خود انسان‌ها و کاتبان اعمالش یعنی ملائکه و نیز شاهدان اعمال که از جنس بشر و یا غیر بشرند همه بر اعمال بنی آدم شهادت می‌دهند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۲۰: ۳۴۲) باور به این نظارت‌ها انسان را به درجه‌ای از اطمینان قلبی رهنمون می‌سازد که مهار قدرت سیاسی را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا قدرت جزء ماهیت هر حکومت است و حکومتی نیست که اعمال قدرت در آن، بی‌مکان باشد. تیغ قدرت در خاک سیاست بسا تیز و برنده است. اگر کنترل شده به کارآید نشاط آور و حیات بخش است در غیر این صورت مرگ‌آور و کشنده خواهد بود.

۴-۸. نظارت پیامبران و امامان

یکی دیگر از کنترل‌های که برای همه انسان‌ها به ویژه دارندگان قدرت در قرآن کریم در نظر گرفته شده است نظارت انبیاست. همه انبیا و رسولان که فرستادگان خداوند متعال بودند به شکلی ناظر بوده‌اند. قرآن کریم در مورد شهادت پیامبران در روز قیامت می‌فرماید: «حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟» (نساء/۴۱) فَكَيْفَ: چگونه است حال امته‌ها و چه می‌کنند؟ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ: هنگامی که از هر امتی گواهی بیاوریم. وَ جِئْنَا بِكَ عَلَيَّ هَوْلًا شَهِيدًا: و تو را بر این مردم گواه آوریم عرب، هنگامی که حادثه‌ای ناگوار در پیش است می‌گوید: «کیف بك اذا كان كذا؟»؛ «چه خواهی کرد هنگامی که چنین خواهد شد؟!» بدین ترتیب. خداوند با تعبیر «کیف» بزرگی حادثه را نشان می‌دهد و شخص را از آن می‌ترساند و او را وادار می‌کند که خود را برای آن آماده سازد. روی هم رفته معنای آیه این است که: در روز قیامت خداوند هر پیغمبری را بر امت خود گواه می‌گیرد و آن پیامبر به نفع و به ضرر امت خویش گواهی می‌دهد. پیامبر ما نیز به عنوان گواه امت خویش فرا خوانده می‌شود. این آیه دلالت می‌کند بر اینکه: باید از هر کار زشتی که انسان از انجام آن در ملاء عام خجالت می‌کشد، خودداری کند زیرا در روز قیامت، گواهان عادل‌مانند پیامبران شاهد اعمال انسان هستند که نمی‌توان در شهادت آنها خدشه کرد و در چنان روزی چنین کسانی در مورد اعمال انسان‌ها شهادت خواهند داد و شهادت آنها را از تاثیر، انداخت (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۷۷) اگر حکام اسلامی به آیات قرآن توجه داشته باشند هرگز کاری را انجام نمی‌دهند که در روز قیامت نتوانند پاسخ‌گوی عمل خود باشند.

یکی دیگری از مکانیزم‌های نظارت درونی قدرت، در کنار نظارت پیامبران نظارت امامان

معصوم (ع) است:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...﴾

(بقره/۱۴۳).

«همان‌گونه (که قبله شما، يك قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است. و ما، آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آنها که به جاهلیت بازمی‌گردند، مشخص شوند. و مسلماً این حکم، جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده، دشوار بود. (این را نیز بدانید که نمازهای شما در برابر قبله سابق، صحیح بوده‌است) و خدا هرگز ایمان [نماز] شما را ضایع نمی‌گرداند زیرا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است»
با چند مقدمه، روشن می‌شود که مراد آیه از امت وسط، افراد خاصی هستند.

آن مقدمات عبارتند از:

الف) قرآن، امت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده‌است، پس باید در قیامت بر اعمال مردم گواهی دهد.

ب) گواه شدن، علم و آگاهی و عدالت می‌خواهد.

ج) همه افراد امت، آگاهی و عدالت ندارند.

به همین دلیل در روایات می‌خوانیم که مراد از امت وسط، امامان معصوم هستند که اولاً به همه کارها علم دارند. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَسِيرَى اللّٰهُ عَمَلِكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ﴾ (توبه/۱۰۵) که مراد از مؤمنانی که اعمال مردم را می‌بینند و به آن علم پیدا می‌کنند و ثانیاً عدالت دارند. چنان که خداوند در آیه تطهیر (احزاب/۳۳) عصمت و عدالت آنان را تضمین نموده‌است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶: ۳۰۹) در تفسیر نورالثقلین به نقل از امام صادق (ع) می‌فرماید: ما امت وسط و گواهان خدا برای مردم و حجت خداوند در روی زمین او هستیم (ر.ک؛ حویزی، ج ۱، ۱۳۴: ۱۳۷۳). به هر حال مقام شاهد بودن در محضر خداوند، آن هم نسبت به همه‌ی کارهای مردم، تنها مخصوص بعضی از افراد امت است که به فرموده روایات، امامان معصوم می‌باشند. در عصر پیامبر و امام، شایسته‌ترین فرد برای ریاست مدینه ایشانند و به جهت برخورداری از ویژگی عصمت، به دور از خطا و اشتباه ریاست می‌کنند و در زمانی که امام در غیبت به سر می‌برد بر عهده

فردی که گذشته از برخورداری از ملکات و فضایل اخلاقی، مرتبه بالایی حکمت و معرفت را طی کرده و مراتب بالایی علم و آگاهی را رفته باشد. به عنوان محبوب‌ترین و کارآزموده‌ترین فرد جامعه شناخته شود. مصالح و مضار مردمان را بخوبی بداند. در علم ریاست و حکمرانی یگانه عصر خود باشد. به طوری که همگان برای نیل به سعادت به او نزدیک شوند و به درستی و صداقت حکمرانی او بدون هیچ‌گونه شبهه‌ای اعتماد کنند و فرامین او را بر خود فرض بدانند. این شدنی نیست مگر به اینکه پیامبر و امامان را ناظر خویش در لحظه‌های ریاست و حکمرانی بدانند.

۵. نظارت بیرونی

نظارت بیرونی قدرت، همواره قدرتی خارج از اختیار عامل قدرت است و نسبت به کارهای وی نظارت داشته و در مواجهه با قدرت خود او را محدود می‌نماید؛ در نتیجه، نظارت بر عامل قدرت، مستند به ترس یا پرهیز از مواجهه با قدرت نظارت‌کننده است. این نوع نظارت بر قدرت، دسترسی به درون و باطن عامل قدرت ندارد و حتی در صورت موفقیت در نظارت بر عامل قدرت، نمی‌تواند اثری اخلاقی بر او داشته باشد؛ هر چند که می‌تواند از خسارت‌های اعمال ناروای قدرت جلوگیری کند. نظارت بیرونی قدرت به تنهایی و بدون نظارت درونی نمی‌تواند موفقیت‌های چشمگیری در این زمینه کسب نماید از این رو ضروری است که این دو در کنار هم وظیفه خطیر نظارت بر قدرت را به دوش بکشند.

۵-۱. محور قراردادن شریعت یا قانون برآمده از آن

در نظریه سیاسی اسلام ریشه حکمرانی در جامعه بشری، ربوبیت خداوند متعال است و جز او و کسانی که از جانب وی مجازند، کسی حق حکومت و زمامداری بر مردم را ندارد. خداوند این مسئولیت خطیر را بر در مرحله اول بر عهده انبیا - که از خصلت عصمت برخوردارند - و در مرحله بعدی بر عهده جانشینان معصوم و غیر معصوم آنان نهاده است (ر.ک؛ عمیدزنجانی، ۱۳۷۴:

۲۳۰) به همین خاطر خداوند می‌فرماید: «زمامداری و حکومت کردن برای کسی جایز نیست جز برای خدا، فرمان داده که غیر از او را نپرستید» (یوسف/۴۰) و همچنین می‌فرماید: «حکم و فرمان، تنها از آن خداست» (یوسف/۶۷). و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «حکم و فرمان تنها از آن خداست؛ حق را از باطل جدا می‌کند و او بهترین جداکننده (حق از باطل) است» (انعام/۵۷). «اگر انسان به هر مقامی که رسید به ضعف‌های خود بیندیشد و به نداری‌ها و ناتوانی‌ها توجه داشته باشد، هیچ‌گاه متکبر نمی‌شود. انسان‌های شایسته و اولیای خدا هر چه قدرتشان بیشتر می‌شود، ضعف خود را بیشتر درک می‌کنند و متواضع‌تر می‌شوند؛ یعنی مشاهده می‌کنند که این قدرت مال آنها نیست، بلکه، هرچقدر زیاد هم که باشد قدرت الهی است که در اختیار آنان قرار داده‌است و منهای قدرت الهی انسان ذاتاً چیزی از خود ندارد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۴۸). از جمله مسئولیت‌های پیامبران الهی این است که بین مردم به حق و عدالت و طبق آیاتی که فرستاده شده‌است، حکومت کنند: «ای داود! ما تو را خلیفه خود در زمین قرار دادیم تا بین مردم به حق حکومت کنی. ما کتاب را به تو فرستادیم تا طبق آنچه خدا به تو ارائه کرده‌است بین مردم حکومت کنی؛ و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی» (نساء/۱۰۵).

مقام حکومت، مقامی است که از مردم اطاعت می‌طلبد و همین اطاعت است که نظم و انسجام به جامعه می‌بخشد و اگر براساس قوانین عادلانه باشد، می‌تواند از حقوق همگان حفظ و حراست نماید (ر.ک؛ لکزایی و احمدی سفیدان، ۱۳۹۲: ۱۰) و از نشانه‌های جامعه ایمانی رونق گرفتن دستورات خدا در جامعه است (ر.ک؛ بهشتی، ۱۳۶۰: ۱۲۳) بنابراین محور قراردادن شریعت یا قانون برآمده از آن می‌تواند چارچوبی برای اعمال قدرت سیاسی فراهم سازد. عده‌ای از فلاسفه، مثلاً، قدرت سیاسی را در چارچوب ایمان مطلوب می‌دانند. در رأس این عده سنت آگوستین^۱، فیلسوف بزرگ مسیحی و یکی از آباء کلیسا قرار دارد که رستگاری را تنها از راه ایمان ممکن دانسته و به استقرار شهر خدا توصیه می‌کند (ر.ک؛ راسخی، ۱۳۹۲: ۶۵).

^۱. Saint Augustine

دین انسانی را می‌پروراند که در همه شئون زندگی خدا را حاضر و ناظر اعمال خود می‌داند؛ مخصوصاً کسی که شئون جامعه اسلامی را به عهد می‌گیرد به نظارت خداوند در اعمال خود بیشتر باید توجه داشته باشد به همین علت است مولای متقیان که به نظارت خداوند بیش از هر کسی توجه داشته است می‌فرماید: به خدا قسم اگر من را شب تا صبح بیدار نگه دارند و شکنجه بدهند یا در غل و زنجیر بکشند و آزار دهند برای من محبوب‌تر است تا اینکه خدا و فرستاده‌اش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به یکی از بندگان ستمی روا داشته باشم یا چیزی از اموال را به ناحق از آن خودم کرده باشم» (نهج البلاغه/ خطبه ۲۲۴).

۵-۲. نظارت مردم بر مراکز قدرت

در اندیشه سیاسی اسلام، مردم دارای حقوقی در اداره سیاسی جامعه هستند و این حقی است که خداوند در کنار تکلیف بر عهده بشر قرار داده است و اصل بر حرکت آگاهانه و آزادانه است و مردم حق دخالت در امور جامعه خود را دارند، بلکه مکلف، به مشارکت سیاسی در جامعه می‌باشند از این‌رو برای تأمین حق خود و اجرای حدود و قوانین الهی تلاش می‌کنند و هرگونه کوتاهی و عدم اهتمام در استیفای حقوق از سوی آنان، موجب مؤاخذه است، با مشارکت و همراهی شهروندان است که صاحبان قدرت این فرصت را پیدا می‌کنند تا سیاست‌ها و برنامه‌های خود را اجرایی کنند، بنابراین اعضای جامعه باید بر آن چیزهای که در حوزه عمومی اتفاق می‌افتد، نظارت داشته باشند.

نظارت بر نهادها و سازمان‌های اجتماعی، به‌ویژه مراکز قدرت که لازمه مشارکت آگاهانه و آزادانه مردم است، تکلیفی ناشی از حق انسان بر سرنوشت خویش و مسئولیت او در برابر خود و جامعه است. افراد جامعه بسان دیده‌بانی هستند که می‌توانند با حساسیت بر تحولات پیرامون خود در جامعه؛ به ویژه عملکرد مراکز قدرت نظارت داشته باشند. بدون هیچ‌گونه مجازاتی، زمینه اعتراضات عمومی و مباحث انتقادی در برابر ماشین قدرت، فراهم می‌آید و به راحتی قدرت و

قدرت مدار را در هر موقعیتی به تیغ برنده نقد و پرسش کشانده و برسر او فریاد می‌زند. و بدون چنین نظارتی، قدرت سیاسی می‌تواند سرچشمه مفساد اجتماعی شود. جلوگیری از طغیان و استبداد و خودکامگی صاحبان قدرت امری است که به کنترل بیرونی نیاز دارد در قرآن این کار ویژه بر عهده مردم گذارده شده است.

۵-۳. مجازات دنیوی

یکی دیگر از عوامل نظارت بر قدرت، مجازاتی است که خداوند برای خطاکاران و سوءاستفاده کنندگان از قدرت در نظر گرفته است. این مجازات در این دنیا محقق می‌شود و غیر از مجازات اخروی است. مجازات دنیوی ممکن است به دو صورت اعمال شود؛ گاهی این مجازات از طرف خدا اعمال می‌شود که یکی از سنت‌های خدا در مقابل ستم پیشگان است و نمونه‌های مختلفی از آن در میان اقوام پیشین اتفاق افتاده تا تذکری برای صاحبان قدرت باشد و مانع انحراف آنان از صراط مستقیم باشد: «(اینها همه) بخاطر استکبار در زمین و نیرنگ‌های بدشان بود؛ و نیرنگ بد تنها دامان صاحبانش را می‌گیرد، آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان (و عذاب‌های دردناک الهی) را انتظار دارند؟! هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی دگرگونی نمی‌یابی» (فاطر/۴۳). و گاهی این مجازات از طرف مردم یا مسئولین جامعه بر اساس قوانین الهی اعمال می‌شود؛ زیرا هر چقدر فرد درستکار و پاک سیرت و قوی اراده باشد، آنگاه که به اریکه قدرت تکیه می‌زند احتمال خطا و لغزش وجود دارد و قدرت سیاسی اگر فرصت پیدا کند حدی برای انحراف نمی‌شناسد و تا حد توان در مسیر استبداد و فساد می‌تازد. در جامعه‌ای که با مدل مردم‌سالاری دینی اداره می‌شود، برای کیفردهی دنیوی نهادهای نظارتی قدرت سیاسی، براساس قانون برآمده از شریعت به مجازات صاحبان قدرت سیاسی در صورت طغیان و سرکشی می‌پردازند. یکی از عوامل مهم هم‌نوایی اجتماعی کاربست جدی قوانین در جامعه است (ر.ک؛ محسنی، ۱۳۸۱: ۶۷-۷۱) از آنجایی که عملکرد خیانت‌آمیز عاملان قدرت موجب ناامیدی مردم

به حکومت دینی برای اجرای حق و بازستاندن حقوقشان می‌شود حضرت علی (ع) بیشترین وصیت‌ها را به فرمانداران خود در مورد انتخاب کارگزاران داشتند و می‌فرماید از نظر مادی آنان را در حد ممکن پشتیبانی کنند و در صورت خیانت آنان بدترین برخوردها را با آنان داشته باشند. حضرت دستور می‌دهد که در صورت اثبات جرم عاملان قدرت بدترین برخوردها را با آنان داشته باشند؛ مثلاً می‌فرماید: به مقدار خیانت به آنان باید تازیانه زده شود، سپس در جامعه آنان را خوار کنند و به صورتی با آنان برخورد شود که طوق بدنامی به گردن آنها زده شود و اموالی که در نزد آنان است پس گرفته شود (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۵-۴. امر به معروف و نهی از منکر (نظارت عمومی)

وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند یکی از عناصر نظارت بر قدرت در جامعه دینی باشد و این امر است که امت آخرین پیامبر (ص) را بهترین امت‌ها کرده‌است، ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران/۱۱۰) در قرآن از اینکه در امت‌های گذشته کسی به این اصل عمل نکرده‌است، شکوه می‌کند «چرا در اقوام قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟!» (هود/۱۱۶) پیامبر اکرم (ص) نیز فرموده‌است: «تا زمانی که امت من امر به معروف و نهی از منکر و همیاری در نیکی‌ها کنند، خوشبخت و کامروا خواهند بود؛ ولی هر گاه این امور را ترک گویند، برکت از آنها گسسته خواهد شد و برخی بر دیگران چیره گردند و دیگر نه یآوری در زمین خواهند داشت نه در آسمان» (وسائل الشیعه، ج ۱۱: ۳۹۸) به همین جهت در مذهب تشیع امر به معروف و نهی از منکر یکی از بهترین عناصر کنترل قدرت و از فروع دین به شمار می‌رود.

امر به معروف و نهی از منکر بیانگر مسولیت همگانی افراد جامعه است که در برابر جامعه دارند. برای حفظ اصول و ارزش‌های جامعه، باید به افرادی که از این اصول تخطی می‌کنند تذکر دهند و راهنمایی کنند (لکزایی، احمدی سفیدان، ۱۳۹۲: ۱۲). در جامعه اسلامی افراد باید

همدیگر را به کارهای پسندیده دعوت کنند و از کارهای ناپسند باز دارند: «مردان و زنان مومن از یکدیگرند، دیگران را به عمل پسندیده و سودمند و می‌دانند و از اعمال ناپسند باز می‌دارند» (توبه/۷۱).

حضرت علی(ع) می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که حکومت شما به دست بدان شما می‌افتد و دعای شما مستجاب نمی‌شود» (نهج البلاغه/۴۲۲). از آنجا که قدرت زمینه را برای فساد و تباهی فراهم می‌آورد در اسلام فریضه امر به معروف و نهی از منکر بر مومنین واجب گردیده و در آیات و روایات بر لزوم آن، تأکید شده است. قلمرو این واجب الهی منحصر به گناهان فردی و شخصی افراد نیست و عموم و اطلاق آن همه گونه مفسده و خیر اجتماعی و فردی را شامل می‌شود و از مصادیق بارز آن امر و نهی صاحبان قدرت است. از این رو انجام این فریضه به ویژه در مسائل اجتماعی و سیاسی منجر به سالم‌سازی اجتماع در ابعاد مختلف می‌گردد.

یکی دیگر از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت ائمه مسلمین است. یک روش برای نظارت بر قدرت است و قرآن کریم شیوه پیامبر(ص) را در برخورد با سخنان مسلمانان چنین توصیف می‌کند: ﴿أَذِّنْ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (توبه/۶۱) او (پیامبر) گوش خوبی برای شماست، به خدا ایمان دارد و سخن مؤمنان را باور می‌کند. «اذن خیر بودن» پیامبر دو گونه تفسیر شده است: الف) «مسموع» پیامبر «خیر» است، چون آنچه که حضرت می‌شنود یا وحی است و یا نصیحت مؤمنین. ب) استماع پیامبر «خیر» است، هر چند هر مسموعی خیر نباشد زیرا پیامبر(ص) به گوینده سخنان احترام می‌گذارد، از سخنان آنها استقبال می‌کند، نظریات و قضاوت‌های آنها را حمل بر صحت می‌کند و نسبت به آنها سوءظن پیدا نمی‌کند، پس استماع حضرت خیر است اگر چه همه شنیدنی‌ها هم خیر نباشد. تفسیر دوم، علاوه بر آن که فی حد نفسه صحیح‌تر به نظر می‌رسد، با ذیل آیه نیز متناسب‌تر است؛ «یؤمن للمؤمنین» زیرا ایمان به معنای «تصدیق» است و متعلق ایمان در «یؤمن بالله» ذکر شده است: «ایمان به خدا» ولی در جمله بعد «یؤمن للمؤمنین» متعلق تصدیق ذکر نگردیده، و تنها به این اکتفا شده است که «این

تصدیق به نفع مؤمنین» است: یؤمن للمؤمنین. و تصدیقی که نفع مؤمنین را در بر دارد حکم به «صدق مخبر» است نه «صدق خبر» یعنی حکم کردن به صادق بودن مخبر و اعتقاد گوینده به راستی گفتارش، هر چند خبر مطابق واقع نباشد (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۶۲، ج: ۹، ۳۱۵) این آیه شریفه، یکی از ویژگی‌های پیامبر اکرم (ص) را به عنوان رهبر جامعه اسلامی بازگو نموده است، با توجه به این ویژگی است که حاکم اسلامی، با حسن ظن به ناصحین می‌نگرد و در قضاوت و بررسی، عینک بدبینی به چشم نمی‌زند و آنها را به واسطه اظهارات تلخ و شیرینشان مورد تهمت و بدگمانی قرار نمی‌دهد، به خصوص اگر خود از آنها نظر خواسته باشد که خوش‌بینی و عدم سوءظن، حق آنهاست: امام سجاد (ع) در همین مورد می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ الْمُسَيِّرِ عَلَيْكَ فَلَا تَتَّهِمُهُ فِيمَا لَا يُؤَافِقُكَ عَلَيْهِ مِنْ رَأْيِهِ إِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ فَإِنَّمَا هِيَ الْآرَاءُ وَتَصَرُّفُ النَّاسِ فِيهَا» (ابن‌شعبه، ۱۳۶۳: ۲۶۹).

ولی در عین حال، وظیفه رهبری جامعه است که نسبت به گفته‌های دیگران چون «ناقد بصیر» رفتار کند و به صرف «شنیدن»، «ترتیب اثر» ندهد: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (پس بشارت ده به آن بندگان من که: به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، اینانند که خدای شان راه نموده و اینان همان خردمندانند) به تعبیر علامه طباطبائی، در این آیه به کسانی بشارت داده شده، که حق، گم‌شده آنهاست و لذا هیچ سخنی را بدون تدبر و بررسی، رد و انکار نمی‌کنند، چون در صدد یافتن حق هستند، هر سخن را به امید آن که حقی در آن بیابند، مورد ارزیابی قرار می‌دهند، تا مبادا چیزی از حق، از نظرشان پنهان بماند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۶۲، ج: ۱، ۲۵۰) از نظر قرآن، شهروندان هم حق دارند و هم تکلیف، بین این دو، رابطه دو سویه حاکم است. اصل نظارت بر قدرت سیاسی حقی است که شهروندان را قادر می‌سازد قدرت سیاسی را در چارچوبی معین و محدوده‌ای مشخص نشانند و در صورت انحراف قدرت سیاسی از محدوده خود، بر اساس حق انتخابی که دارند بدون خشونت و با شیوه مسالمت آمیز از میدان سیاست بیرون کنند. با اجرایی ساختن این سیاست، قدرت امکان فریبهی اندام خود را در جهت مصادره مردم نمی‌یابد. در چنین شرایطی زمینه انتقاد

از قدرت و شکایت از حکومت برای همگان، بدون بیم از مجازات و خشونت فراهم است. همگان توان نقد و پرسش از قدرت سیاسی را خواهند یافت و وی را در جایگاه پاسخگو خواهند نشانند.

بحث و نتیجه‌گیری

نظارت بر قدرت سیاسی از جمله بخش‌های مهم در سازه قدرت سیاسی است که بدون توجه به آن نمی‌توان به قدرت مطلوب رسید. عامل قدرت در اعمال قدرت سیاسی به ویژه در جوامع امروزه حتماً باید توجهی ویژه به چگونگی نظارت بر قدرت داشته باشد. زیرا یک ضرورت است نه یک انتخاب و چاره‌ای جزء حل مسأله کنترل قدرت در بُعد نظری و عملی ندارد. اصل نظارت بر قدرت سیاسی بر این پایه استوار است که قدرت سیاسی کامل و بدور از خطا نیست ممکن است اشتباه کند و به استبداد و فساد روی آورد. از اینرو نظارت بر قدرت سیاسی مهم‌ترین اصل در فرآیند مهار قدرت سیاسی است. البته نظارت بر قدرت سیاسی نباید به دست و پاگیر شدن قدرت سیاسی بینجامد به گونه‌ای که کارگزاران قادر به انجام کاری نباشند. از طرفی نظارت بر قدرت سیاسی نباید آزادی‌ها و حقوق افراد را خدشه دار کند و حریم خصوصی افراد را مورد تجسس قرار دهد.

از منظر قرآن، ساز و کاری برای نظارت بر قدرت سیاسی پیش‌بینی شده است و به صورت ترکیبی به نظارت درونی و بیرونی اشاره می‌کند و برای هر کدام عناصری را بیان کرده است. در نظارت درونی بر تقوا، عدالت، امانت دانستن قدرت سیاسی، نظارت خداوند، فرشتگان، اعضا، جوارح، پیامبران، امامان، مکان و طبیعت و در نظارت بیرونی بر محورقراردادن شریعت یا قانون برآمده از آن، امر به معروف و نهی از منکر، نظارت مردم بر مراکز قدرت و مجازات دنیوی تأکید شده است با توجه به همه جانبه و جامع بودن این رویکرد، احتمال سوءاستفاده از قدرت سیاسی به کمترین حد ممکن می‌رسد. برآیند نظارت دو جانبه بر قدرت سیاسی، مهار آن را به دنبال خواهد داشت. البته زمانی این مهم در دسترس خواهد بود که نظارت درونی و بیرونی قدرت سیاسی به درستی محقق

شده باشد. در این رویکرد همان‌گونه که به عناصر درونی نظارت بر قدرت سیاسی توجه می‌شود به عناصر بیرونی نیز اهتمام لازم ورزیده می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین. (۱۴۰۳). *عوالی اللثالی*. قم: مطبعه سیدالشهدا.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۳۶۳). *تحف العقول عن آل الرسول*. مصحح؛ علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. ایزدهی، سیدسجاد. (۱۳۸۹). *نظارت بر قدرت در فقه سیاسی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. باقری، خسرو. (۱۳۸۷). *هویت علم دینی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. بهروزی لک، غلامرضا و احمدی سفیدان. حسین. (۱۳۹۳). «مؤلفه‌های قدرت سیاسی در قرآن». فصلنامه علوم سیاسی. شماره ۶۶.
۸. بهشتی، احمد. (۱۳۶۰). *حکومت در قرآن*. قم: دفتر نشر پیام.
۹. جاوید، محمدجواد. (۱۳۸۹). *مبانی حقوق عمومی در اسلام: مشروعیت قدرت و مقبولیت دولت در قرآن*. تهران: میزان.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۷). *اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی*. چ ۲. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.

۱۱. _____ . تفسیر موضوعی. سیره رسول اکرم (ص) در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۲. _____ . (الف). (۱۳۸۷). تفسیر تسنیم. قم: اسراء.
۱۳. _____ . (ب). (۱۳۸۷). جامعه در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۴). وسائل الشیعه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. راسخی لنگرودی، احمد. (۱۳۹۲). مهار قدرت. تهران: نشر علم.
۱۶. سیدباقری، سیدکاظم. (۱۳۹۴). قدرت سیاسی از دیدگاه قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر. (۱۴۲۳). تفسیر الدرالمشور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: دارالفکر.
۱۸. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۲۱). المدرسة القرآنیة یحتوی علی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم. قم: مرکز الابحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۲). المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۰. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۵). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۲. عباس نژاد، محسن. (۱۳۸۴). قرآن. مدیریت و علوم سیاسی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.

۲۳. عبدعلی بن جمعه حویزی. (۱۳۷۳). *تفسیر نور الثقلین*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۴). *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*. تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه.
۲۵. فارابی، ابونصر محمد. (۱۳۷۹). *السیاسة المدنیة*. ترجمه و تحشیة سید جعفر سجادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۷. قمی، عباس. (بی‌تا). *سفینه البحار و مدینه الحکم و الاثار*. تهران: دار الاسوه.
۲۸. لک زایی، نجف. احمدی سفیدان، حسین. (۱۳۹۲). «قرآن کریم و خط مشی‌های سیاسی». فصلنامه سیاست متعالیه. شماره یک. صص ۹-۳۰.
۲۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه وفا.
۳۰. محسنی، منوچهر. (۱۳۸۱). *مقدمات جامعه‌شناسی*. تهران: نشر دوران.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۶). *اخلاق در قرآن*. تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
۳۲. مفتاح، محمد مهدی. (۱۳۸۸). *نظریه قدرت برگرفته از قرآن و سنت*. قم: بوستان کتاب.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). *ترجمه قرآن*. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۳۴. مؤدب، سید رضا. (۱۳۹۰). *مبانی تفسیر قرآن (ویرایش جدید)*. چاپ دوم. قم: دانشگاه قم.
۳۵. میراحمدی، منصور. (۱۳۹۲). *قدرت*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳۶. نبوی، عباس. (۱۳۷۹). *فلسفه قدرت*. تهران: سمت با همکاری پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی